



نشریه‌ی نگاه

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

شماره هفتم شهریور ۱۴۰۰

بها: ۱۵۰۰۰۰ ریال

قبر خالی

پروژه دانشکده بهداشت و تغذیه

دو کلام حرف حساب با ترم اولی ها

برای زن یا بر علیه زن؟!

برای پایان زوده است

**بیدار
انجمن**





فهرست

سخن سردبیر - ۱

صنفی

پروژه دانشکده بهداشت و تغذیه - ۵

فرهنگ و هنر

معرفی فیلم - ۸

فرهنگ و هنر

بررسی و نقد کلیپ دهه هشتادی‌ها - ۱۱

سیاسی

پرروی نجومی - ۱۳

زنان و خانواده

طنزیم (!) خانواده - ۱۸

جرع‌ای شعر (در بزرگداشت استاد شهریار) - ۲۱

شهیدانه

۴- قبر خالی

ثقلین

۷- آغوش مرگ

فرهنگ و هنر

۹- مسابقه (نحوه برگزاری)

حرف‌های درگوشی

۱۲- دو کلام حرف حساب با ترم اولی‌ها

زنان و خانواده

۱۷- برای زن یا بر علیه زن؟!

اجتماعی

۲۰- برای پایان زود است

شناسنامه



طراح

عباس دلباز مطلق



ویراستار

فاطمه سادات حسینی المدنی



هیئت تحریریه

فائزه رحمانی نژاد - سیده فاطمه هاشمی پور
سید امید رضا حسینی - فاطمه سادات حسینی المدنی
زهرا قربانی - امیرعباس دردانه - مطهره رنجبر
مهدیه عباسی - مرضیه بهشتی نژاد



مدیر مسئول

مهدیه عباسی

سردبیر

فائزه رحمانی نژاد



سخن سردبیر

عشق سوزان است، بسم الله الرحمن الرحيم
هرکه خواهان است، بسم الله الرحمن الرحيم
دل اگر تاریک، اگر خاموش، بسم الله النور
گر چراغان است، بسم الله الرحمن الرحيم
درراه است...

پاییز را می گویم! وفادار ترین فصل خداست؛ حافظه ی خیس خیابان های
شهر را همیشه همراهی می کند. هی می بارد و می بارد و هر سال، عاشق تر از گذشته
گونه های سرخ درختان شهر رامی بوسد و لرزه می اندازد بر اندام درختان و چقدر دلتنگ
می شوند برگ های عاشق برای لمس تن زمین!
وگاهی سقوط، نتیجه ی عشق است...

پاییز، بهاریست که عاشق شده است، زمستانیست که در پی فقدان معشوقی زیباروی تب کرده و تابستانیست که
لرز کرده است...
و اینک، این ماییم که نگاهمان را بر دریچه ی پاییز باز نموده ایم تا شما بزرگواران را میهمان نگاهی گرم، در سرمای
پاییزی کنیم...
آری! آمده ایم تا با نگاهی نو، مسرت بخش لحظاتتان باشیم و ساعاتی خوش را در نگاه برایتان به ارمغان
بیاوریم...





شهادت

قبر خالی

سیده فاطمه هاشمی پور
بهداشت محیط ۹۹



پیرزن وسط کوچه، پشت یک تیر برق چوبی زندگی میکند؛

پشت فریاد های گل کوچیک بچه ها! قدش خمیده و سنگینی حرکاتش، خبر از بیماریش می دهد!

با این حال قول میدهم اگر روزی میهمان خانه اش شوید، میزبان خوبی است!

دلی پر از مهر دارد، کم سخن میگوید و آرام است... او رباب است، رباب پیشان!

هر روز از خانه به سمت مقصدی نامعلوم راهی می شود.

جمعه ها، در میان انبوه جمعیتی که برای نماز راهی مصلی یاسوج می شوند، دیده می شود.

دیگر همه این سوخته دل مادر را می شناسند و اگر یک هفته در نماز جمعه حضور نداشته باشد، غیبتش برای همگان حس می شود!

پنج شنبه هایش در گلزار شهدا سپری می شود؛ بالای قبر خالی رعنا پسرش!

رباب پایش در تمام یادواره های شهدای شهر ثابت شده است حتی بدون کارت دعوت!

و کسی چه می داند از قلبی که غم، فتحش کرده است؟! چه کسی از بیابان تنهایی که اشک سیرابش کرده باشد خبر دارد!

هیچ کدام مان نمیدانیم!

به دنبال نبودن پسرش در این بودن ها می گردد!!!

در تمام مراسمات تشییع شهدا و حتی شهدای گمنام حضور دارد...

او می گوید: «شاید یکی از این شهدای گمنامی که میهمان این استان می شوند، فرزندم باشد! برای همین در این مراسمات شرکت می کنم تا مرا ببیند و بداند هنوز چشم انتظارش هستم...»

رباب قصه، مشخصه بارزی دارد...

آن هم به دست داشتن همیشگی یک قاب عکس است! تصویر شهیدی که با در دست داشتن یک تفنگ با اقتدار ایستاده است!

این تصویر شهیدی نام آشناست؛ «شهید فضل الله خوید»

خوید»



«شاید بهاری دیگر»
مثل همیشه از صبح زود آمده بود
اول ورودی شهر نشسته بود.
دلش دوباره بوی بهار می خواست.
سراغش را از همه گرفت.
عکسش را به همه نشان داد.
نه مادر، با کاروان ما نیست شاید بهاری دیگر...



او در ۷ اسفندماه سال ۱۳۴۰ در روستای سادات مشهدی شهرستان کهگیلویه چشم به جهان گشود؛ و در ۴ دی ماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۴ در جزیره مینو، شهید شد.

در سال ۱۳۷۱، بنیاد شهید کهگیلویه شهادت ایشان را رسماً اعلام نمود.

پس از آن تاریخ، در گلزار شهدای شهر دهدشت، این شهید مفقود الاثر دارای یک قبر شد و چند سال بعد در گلزار شهدای یاسوج نیز برای این شهید والا مقام، قبری ساخته شد. اما رباب هنوز منتظر شنیدن صدای زنگیست که فرزندش به صدا درمی آورد...

شهید که باشی، یک بار می میری؛

مادر شهید که باشی، هر سال می میری؛

اما مادر شهید مفقود الاثر که باشی، هر لحظه میمیری...

استان کهگیلویه و بویر احمد در هشت سال دفاع مقدس، ۱۸۸۰ شهید تقدیم نظام جمهوری اسلامی ایران کرده است؛ از این ۱۸۸۰ شهید، شهدایی نیز هستند که هیچگاه جسدشان بازنگشت و همچنان مفقود الاثر هستند.

شهید فضل الله خوید، یکی از چند صد شهدایی است که هیچ گاه پیکرش به کشور بازنگشت...



صنفي

پروژه دانشکده بهداشت و تغذیه

سید امید رضا حسینی
بهداشت محیط ۹۸



امیرالمومنین می فرمایند: «کودک در هفت سال اول دارای آزادی مطلق است، در هفت سال دوم به او ادب آموخته می شود و در هفت سال سوم، به عنوان مشاور خانواده از او استفاده میشود».

سوال اکنون این است که این سخن پیشوای شیعیان در کشور منادی تشیع، چقدر بر سیستم آموزشی تاثیر گذار است؟! گوهر ادب در هفت سال دوم چگونه به ما آموخته شد؟! در این سیستم، بی هدف رشد کردیم ولی جسمی، نه روانی!

غول کنکور را پشت سر گذاشتیم و رسیدیم به دورانی به اسم دانشجویی! دورانی که همانگونه که از اسمش پیداست، باید در جست و جوی دانش می بودیم! در دانشگاهی قرار گرفتیم که رشته مان درجه چندم محسوب می شد! همه نظم و امکانات برا دیگران بود و مابقی نصیب ما می شد. در ساختمانی قرار گرفتیم که کمتر ساختمانی در شهر نوتاسیسی مثل یاسوج، به قدمت آن می رسد! به گفته قدیمیان، در سال ۱۳۰۰، به همین کیفیت و عینا همین شکلی بود!!! اگر در آن سالی که این ساختمان ساخته می شد دانشجو می شدیم، اکنون جزو اولین گروه واکسیناسیون شدگان کرونا بودیم!

سالهاست که ساخت دانشکده بهداشت و تغذیه در محل پردیس دانشگاه آغاز شده ولی خبری از قیچی و روبان نیست!!!

کسب علم بر هر انسانی واجب است و همانا خداوند علم آموزان را دوست دارد.

این جمله پیامبر و سیره پیشوایان ما درباره ی علم، اتمام حجت است برای کسانی که منادی اسلام دارند...

بزرگان ما تقابل علم و دین را نفی می کنند! البته مقصود از علم، علم در خدمت خونریزی، ظلم، چپاول و... نیست!!!

زیباترین و کامل ترین حالت علم، علم همراه تدین و ایمان است... بر این اساس، در کشوری که بر پایه و اساس دین در حال اداره شدن است، بایستی احکام و سیره بزرگان این دین اجرا شود و نه اینکه آیات و احادیث آن، به عنوان قاب عکس در اتاق مدیران استفاده شود!!!





ادامه»

تحصیل تاثیر بسیار زیادی در پیشرفت حوزه های گوناگون دارد. به گفته مطلعین پیمانکار، طرح فقط منتظر اعتبار است، همان اعتبارهای ده ها میلیاردی که به ساختمان های دیگر تعلق میگیرد!!! کرونا البته بهانه خوبی برای تامین نشدن اعتبار و تکمیل نشدن پروژه ای نیست که نزدیک به یک دهه از آغاز آن می گذرد، چون همزمان با همین کرونا، چندین پروژه پرحاشیه میلیاردی ایجاد شد که این سوال را در ذهن ها به وجود آورد که بتن تنی چند میلیارد؟!!!!

ما دانشجویان به مطالبات خود در این زمینه و سایر حوزه های علوم پزشکی ادامه خواهیم داد و از مسئولینی که خدمت می کنند، تشکر و در مقابل کسانی که بیت المال مسلمین را میل و صد البته *حیف می کنند*، می ایستیم!

فضای آموزشی مناسب هم یکی از مطالبات به حق دانشجویانی است که برچسپ نخبه به آن ها زده شده است و به امید موفقیت و سربلندی در برابر وجدان خود هستند! در نهایت مقصود و روشنایی راه ما، این جمله از کلام نورانی پیامبر(ص) است که می فرمایند: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ».

فارغ التحصیل شدگان رشته های دانشکده می گفتند که از ترم اول به ما می گفتند که تابستانی قرارست دانشکده نقل مکان کند! به ما نرسید و با این روند، به شما هم نمیرسد!!! سال ۹۸ در سرویس بهداشتی سالن جرجانی این موضوع را از ریاست دانشگاه مطالبه کردم که ایشان قول چند ماه آینده رو دادند که البته ۲۴ ماهی بیشتر از آن تاریخ نگذشته است! شاید تنها جایی که بتوان با فاصله کمتر از یک متر ایشان را زیارت کرد، همین سرویس بهداشتی باشد!!!

دانشجویان دانشکده بهداشت و تغذیه، بهتر می دانند که برای جلوگیری از افسردگی حاد، فضای زیبای دانشکده را دلخوشی ماندنمان کردیم... استادی از دروس عمومی که طعم فضا های مختلف را تجربه کرده بود می گفت: «به من بخاطر دروسی که در دانشکده شما دارم باید سختی کار تعلق گیرد. از ترکیدن لامپ و بخاری، نبود کولر، دیوار های بی روح، زندانی شدن در اتاق و...». دوری از فضای آموزشی دانشگاه که باعث دردسر های زیادی در ایام انتخاب واحد شد، نمونه مشکلات دانشجویان است. حتی اگر مسئولین نیازی به عملی کردن سیره بزرگان دین ندارند از لحاظ علمی نیز محیط مناسب برای



آغوش مرگ

فاطمه سادات حسینی المدنی

علوم و صنایع غذایی ۹۹



با نجوای های علی اصغر، از خواب پریدم...
 باز هم مثل روز های اخیر، از عطش جرعه ای شیر، به جان
 مادر نق می زند!!!
 خب من هم تشنه ام!!!
 اما جز بغضی که در اعماق گلو پنهان می کنم، دگر هیچ
 واکنشی نشان نداده که نکند یک زمان، عمه جان از نجوای
 العطش های من، آتش به درون جانم افتد...
 هنگامه ی به میدان رفتن پهلوان عمویم عباس، دگر عنان از
 کف بریده و آوای ناله ی کودکان، بد نوای اندوهگینی را در میان
 خیمه ها به را انداخته است!!!
 عمو سوار بر اسب، برای آخرین بار با مهربان نگاه خود،
 دلگرمی را پیشکش دل های خستمان کرده و به سوی میدان می
 شتابد...
 گویا پس از رفتن عمو، دگر رخداد های کربلا در رؤیا برایم
 گذشت!!!
 مگر همین ها پدر جانم را به کوفه دعوت نکرده، وعده ی
 حمایت از پسر پیامبر را نداند!!!
 اینان دگر چطور مردمانی اند که گوشواره از گوش کودکان
 کشیده و به تاراج می برند!!!
 دین و ایمان را که چه عرض کنم، اهل بیت نبی(ص) را به زر
 فروخته و فریاد شادی سر می دهند!!!
 در خرابه ی شام، هنگامی که هوشیار شده و خود را در
 آغوش عمه جان یافتم، آتشی از میانه ی جانم شعله ور شده و
 تمام وجودم را به آتش کشید!!!
 مویه کنان سراغ پدر را از عمه گرفته، آنقدر بی تابی کردم
 که به ناگاه، سری را در میان کوچک دستان لرزانم یافتم!!!
 یزید مهربان شده، سر پدر را به ارمغان می آورد!!!
 رقیه به قربان لب های چوب خورده ات!!!
 رقیه به فدای گیسوان پریشانانت!!!
 کجایی که ببینی با بوی تنت، رقیه آرام می گیرد!!!
 کجایی که برایم لالایی خوانده و مرا غرق در خواب کنی!!!
 سر پدر را در آغوش گرفته و تاب داغداری ندارم...
 دگر این گوی خاکی را بی او نمی خواهم...
 چشم بر جهان فرو بسته و پس از آن، خود را در آغوش گرم
 پدر یافتم...





فرهنگ و هنر

معرفی فیلم

زهرا قربانی
بهداشت عمومی ۹۷



زندگی تغییر است نه تقدیر، پس باید از ساحل آرام تقدیرها گذشت و به اقیانوس متلاطم و ناآرام پیش رو شتافت...

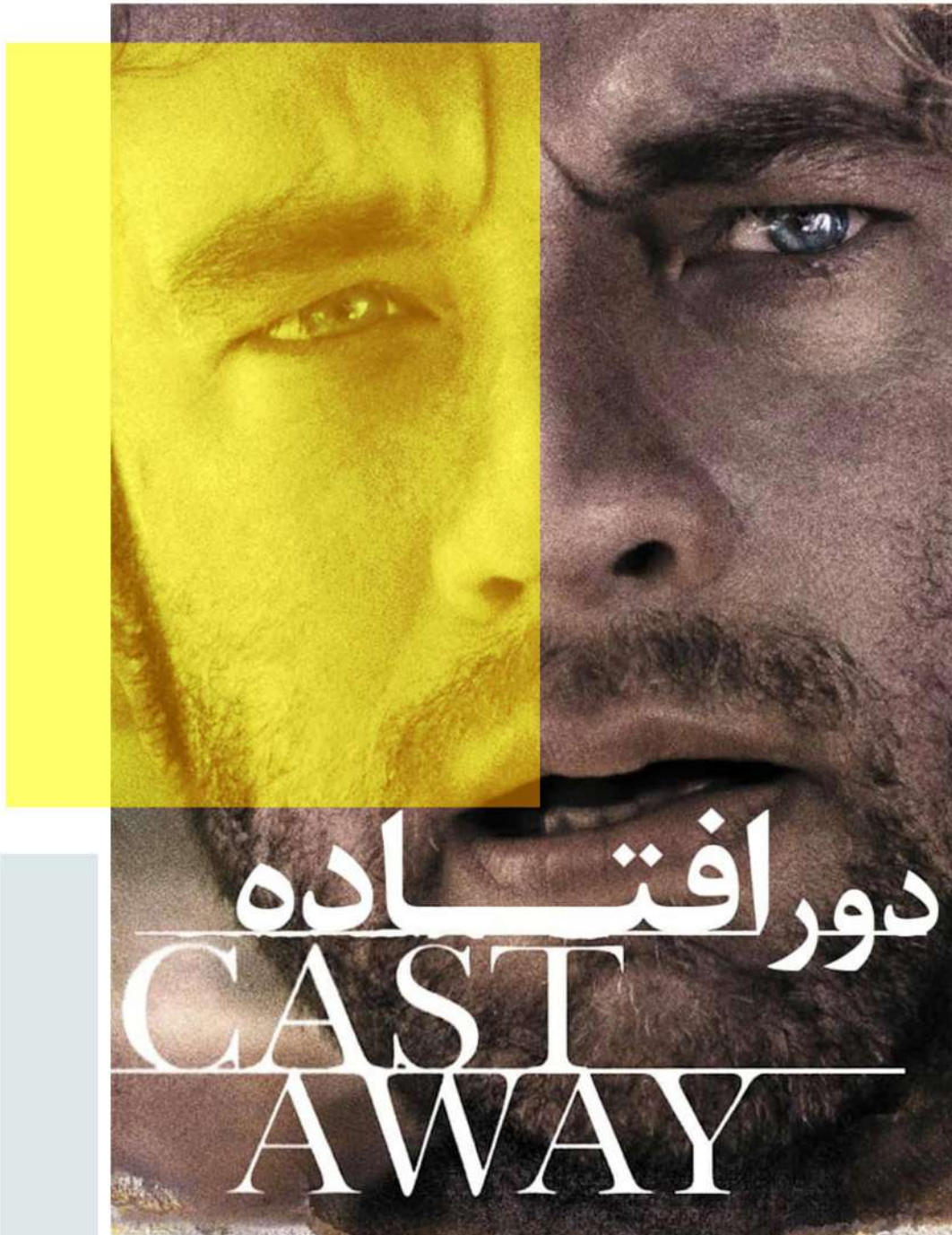
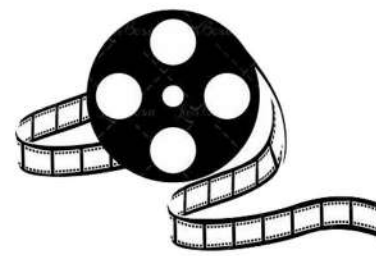
نام فیلم: دورافتاده (cast away)

کارگردان: رابرت زمکستولید، ۲۰۰۰

محصول: آمریکا

بازیگران: TomHanks , Helen Hunt

ژانر: درام، ماجراجویی



در دور افتاده، با وجود این که هر لحظه و هر حادثه‌ای می‌تواند رنگ و بوی مرگ داشته باشد؛ اما این روند به هیچ وجه آنچنان بزرگنمایی نمی‌شود تا انگاره‌های امید و توکل و همراهی را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ سه انگاره‌ای که سبب اصلی در نجات چاک نولند هستند.

در نهایت می‌خواهیم بگویم اگر می‌خواهیم موفق باشیم باید عملگرا باشیم و کار به عمل است نه به سخنرانی. نسل جدیدمان را عملگرا تربیت کنیم و در این جزیره‌های تنهایی شکوفا کنیم، رشد کنیم و راه حل پیدا کنیم و به قول تولستوی زندگی تغییر است نه تقدیر! پس باید از ساحل آرام تقدیرها گذشت و به اقیانوس متلاطم و نا آرام پیش رو شتافت. اگر به فیلم‌هایی که چالش انسان و طبیعت و تلاش برای زنده ماندن علاقه دارید، تماشای فیلم All Is Lost همه چیز از دست رفته و the revenant بازگشته را نیز به شما پیشنهاد می‌کنم.

جوایز فیلم

دور افتاده بسیار مورد تحسین منتقدین قرار گرفت و یک موفقیت تجاری به حساب می‌آید و تام هنکس برای عملکرد درخشانش، نامزد جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد در هفتاد و سومین دوره جوایز اسکار شد.

همچنین رابرت زمکس کارگردان این فیلم که قبلاً دو فیلم بسیار موفق و پولساز فارست گامپ و تماس را ساخته است، به خاطر کارگردانی فیلم فارست گامپ برنده جایزه اسکار شد.

داستان فیلم دور افتاده، درباره‌ی مردی پولدار به نام چاک (با بازی تام هنکس) است که مسئول شرکتی پستی است و تمام زندگی‌اش را وقف کارش کرده و شب و روز با وسایل مدرن سر و کار دارد...

هوآپیمای او در یک پرواز خصوصی که به شهری دیگر دارد دچار سانحه شده و در یک جزیره سقوط می‌کند؛ همه‌ی همراهان چاک می‌میرند و فقط او زنده می‌ماند...

می‌توان اینگونه تعبیر کرد که چاک نماد انسان و جزیره هم نماد جامعه است. شرایطی که چاک در آن گیر افتاده است، در واقع تاریخ زندگی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد؛ زمانی که او برای اولین بار موفق به روشن کردن آتش می‌شود، یک شب تا صبح را به شادی کردن می‌پردازد و چنان احساس قدرت می‌کند، انگار که واقعا برای اولین بار است که آتش را کشف کرده است! فیلم لحظه‌ها و اتفاقات درخشانی دارد...

به عنوان مثال، در قسمتی از فیلم می‌بینیم چاک، ویلسون (توپ والیبال) را خلق میکند تا بتواند تنهایی خود را پر کند!

کاربرد توپ عوض می‌شود و تبدیل به رفیق و همدم می‌شود و جان خود را از خون چاک می‌گیرد (چاک نقاشی صورت ویلسون را با خون خود انجام می‌دهد)، تا آنجا که در میان موج‌های خروشان دریا هر کاری برای بازگرداندن ویلسون به قایق چوبی تکه پاره‌اش انجام می‌دهد.

وی یادآور می‌شود که این فیلم درون مایه عرفانی دارد و ما قهرمانی داریم که به دنبال خودشناسی است. برای اینکه به دنبال خودشناسی برود، فضایی را هنرمند معرفی می‌کند و آن افتادن در یک جزیره تنهایی است و در این جزیره تنهایی، برخلاف آنچه همگان فکر می‌کنند نه تنها نمی‌پوسد و منفعل نیست، بلکه خودش را با جهان پیرامون تطبیق می‌دهد و می‌تواند با کشف ابعاد خود به شناخت خود برسد!

مسابقه داریم!

ادامه



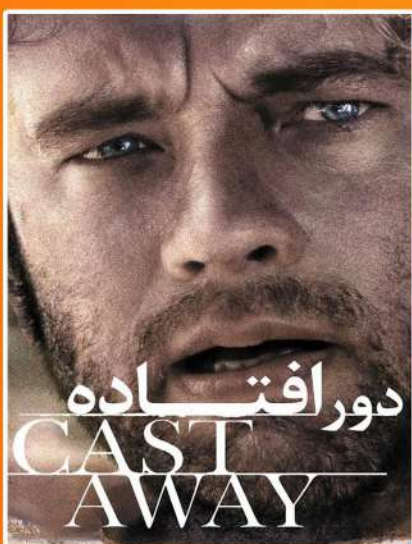


همینجا به لحظه بایستید!

بین مطالعتون و برای رفع خستگی شما رو دعوت میکنم تا در مسابقه‌ی نگاه شرکت کنید؛ شاید که شما برنده‌ی این مسابقه باشید!!
 مسابقمون اینجوریه که از فیلم معرفی شده در صفحه‌ی قبل سوالاتی طراحی شده که بهشون جواب میدید و به سه جواب برتر سه کارت هدیه ۵۰ هزار تومانی تعلق میگیره. حالا اینکه این خودش به نوعی توفیق اجباری برای دیدن یه فیلم فوق العاده هست رو هم در نظر داشته باشید!

سوالات:

- ۱_ دلیل سفر چاک که منجر به سقوط هواپیمایش شد چه بود؟
- ۲_ نقش کلی در زندگی چاک قبل و بعد از گرفتاری در جزیره چه بود؟
- ۳_ در کدام صحنه‌ی فیلم ناامیدی و دست کشیدن کامل چاک دیده میشود؟
- ۴_ رابطه‌ی چاک و ویلسون چگونه شروع شد و چگونه به اتمام رسید؟



دوستان عزیز؛ پاسخ‌های خود را حداکثر تا تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۴۰۰ به واتساپ با شماره تلفن زیر ارسال کنید.

۰۹۹۲۶۵۹۲۹۳۰ : ((خانوم مهدیه عباسی))

بررسی و نقد کلیپ دهه هشتادی‌ها

عبدالحسین جهانبخش
تغذیه ۹۷



لایو رفتن با دو مداح پرترفدار و البته شاخ اینستا بودن یکی از بازیگران، همگی بر این ادعا صحنه می‌گذارد که مغزهای متفکر پشت اثر، نوعی مواجهه مغلوب با "عقلانیت دنیای مدرن" و پیش فرض های جهان کنونی دارند و گویی نسل جدید لازم است با اقتضائات همین دنیا و جهان سبک زندگی اش را بسازد و البته می‌تواند در یک ترکیب کاریکاتوری، مذهب را هم به آن بچسباند! فارغ از اینکه الاهیات مذهب شیعه، اساسا الاهیاتی اعتراضی است به چیزی یا جهانی که درست و سالم نیست.

• حضور یک سلبریتی خنثی در کلیپ، آنهم به شکل مبهم، در حالی که در اتاق کناری یک گیم نت در حال گیم کردن است، ضمن نشان دادن ضعف های عمیق سناریو و لایو گرفتن او، نکته ای مهم برای مخاطب دارد: «اینکه مسئله، امام حسین (ع) و شعائر دینی و مذهب و زیست مذهبی نیست!»؛ مسئله اصلی، "دیده شدن" است و مفاهیم دینی به نوعی، ابژه ای (ابزار) در این دیده شدن هستند و در لایه ای عمیق تر، امام حسین (ع) مصرف می شود تا تیمی از نوجوانان روی استیج برود، فالور بگیرد، و البته فالور های آقای سلبریتی هم لذت ببرند! حضور دو مداح معروف در کلیپ هم از این برداشت مستثنا نیست. در حقیقت، نوجوان نه برای امام حسین (ع) و نه برای مذهب، که برای خوشامد استیج، می‌خواند!

• شعر کلیپ محل بحث دیگری است که البته تماما زیر سوال است. اگر به شعر توجه و دقت داشته باشید، کلماتی مانند: جذاب، بلاک، سوتی، پروفایل، خفن و در کل جمله بندی های شعر، زوالی اخلاقی برای ساحت شعر آیینی ماست! نمی‌توان گفت بدلیل مخاطب نوجوان این کلیپ می‌توان از ادبیاتی مبتذل و حتی سخیف برای دیالوگ با امام استفاده کرد، به زعم تولید کنندگان، این ادبیات تلاشی است برای اتصال نسل جدید با مفاهیم مذهبی، اما در نتیجه کار، چیزی جز وارونگی مفاهیم و سطحی کردن دیالوگ با امام را برای مخاطب متبادر نمی‌کند.

• این کلیپ می‌تواند تصویری باشد از ناخودآگاه حاکم بر تصمیم گیری های فرهنگی، که مذهب را نه یک ریسمان برای رهایی و اعتراض بلکه ابزاری برای لذت بردن، ابزاری برای دیده شدن و غرق شدن در دنیای سرمایه داری کنونی ست. و از همین حیث، باید نگران خوانش و زیست اینگونه ای از مذهب بود، خوانشی که از یک شیعه حسین، نه یک مجاهد حق، که یک آدم خنثی بی خطر می‌سازد، آدمی می‌سازد بی خبر از دنیای اطراف، بی دغدغه، سطحی و مبتذل...

چندی پیش کلیپی از موسسه مأوا با عنوان "دهه هشتادی‌ها" منتشر شد که این نوشته قرار است به صورت کلی، به ابعاد مختلف آن نگاه بیاندازد؛ در ابتدای متن توصیه می‌کنم در صورت عدم مشاهده، در فضای وب سرچ کنید و بعد از مشاهده به خوانش ادامه متن بپردازید؛ و البته این نکته قابل ذکر است که چرا با توجه به انبوه مشکلات کشور، نقد و بررسی یک کلیپ سه دقیقه ای، باید محل بحث و درگیری یک هفتگی اهالی فرهنگ و رسانه و سیاست باشد!

موسسه مأوا از زیر مجموعه های سازمان رسانه ای سراج (متعلق به سپاه) می باشد، مدیر موسسه فرزند یکی از فرماندهان ارشد سپاه ست و مشاوره رسانه ای این کلیپ آقای بشیر حسینی، داور برنامه عصر جدید و از فعالان حوزه فرهنگ و تربیت نوجوانان می باشد و می‌توان گفت، اتصال سازمانی و مدیریتی مجموعه و برندینگ شخصی مشاور کلیپ، نوع نگاه حاکمیت به عرصه فرهنگ را برای ما تا حدود زیادی روشن و شفاف می‌کند. با توجه به اینکه نگاه حاکمیت به عرصه فرهنگ و قشر نوجوان، مهم ترین نیروی تاثیرگذار بر عرصه فرهنگ و تولیدات فرهنگی خواهد بود، این کلیپ برای دغدغه مندان فرهنگ و جامعه باید که محل بحث و گفتگو و نقد باشد.

• حضور نوجوانان در گیم نت با تیپ، استایل، نوع کلام، موبایل های هوشمند مهم ترین نکته در بعد اجتماعی این کلیپ است. در حقیقت کلیپ صرفا منعکس کننده طبقه خاصی از جامعه است که می‌توان گفت قشر متوسط و متوسط رو به بالا است. همین طبقه بندی اجتماعی، می‌تواند این برداشت را داشته باشد که طبقه مستضعف در نگاه دوربین و افکار غایب است.

• تک خوان گروه، فرزند بشیر حسینی - مشاور رسانه ای کلیپ - می باشد و خود این انتخاب بازیگر، می‌تواند در جهت باز تولید مفهوم آقازادگی حرکت کند و این برداشت را برای مخاطب به همراه داشته باشد که اتصال به یک قدرت، یا یک سیاست گذار، یا یک مسئول بهتر از شایستگی و استعداد و تلاش می‌تواند به رشد و ترقی و پیشرفت افراد کمک کند.

• سیطره فرهنگ سلبریتی زدگی و سلبریتی دوستی و مغلوب سلبریتی بودن در جای جای کار دیده می‌شود، دیالوگ بازیگر اصلی با متصدی گیم نت مبنی بر حضور در کنار سلبریتی ها، به عنوان یک جایزه و افتخار، دیالوگ برقرار شده بین بازیگران، وارد شدن یک سلبریتی دقیقا حین گفتن "یا حسین" و حیرت بازیگر،



حرفای درگوشی

دو کلام حرف حساب با ترم اولی ها

فائزه رحمانی نژاد
علوم و صنایع غذایی ۹۹



یادم میاد وقتی بهم گفتن این متن رو بنویس، اولین جمله ای که در ذهنم تداعی شد این بود که، من نمیتونم...

حالا جدا از اینکه با سبک نوشتاری من جور نبود، یه مشکل بزرگ وجود داشت، اونم اینکه این مدل متن ها رو معمولا دانشجوهای مینویسن که اصطلاحا بهشون میگین شاخ و من دقیقا دسته ی مقابل این نوع یعنی بچه درسخون یا به قول خودشون بچه... خون هستم!

خلاصه که اولش میخواستم انصراف بدم اما یهو یه جرقه تو ذهنم ایجاد شد!

این همه از زبون دانشجوهای شاخ، شنیدید یک بارم از یه بچه درسخون بشنوید!

۱_ نیازی نیست موجودی چهارپا شویم!

خیلی جاها خوندم که نوشته بود: «برای بیرون رفتن از کلاس اجازه نگیرید! اینجا دبیرستان نیست!».

درسته اینجا دبیرستان نیست، اما شما با هر فرهنگ و قانونی که در نظر بگیرید، وقتی وسط صحبت استاد میخواید بیرون برید اجازه که نه ولی لازمه لاقلا با بلند کردن دستتون و بیرون رفتن، مراتب احترام به کسی که صحبت میکنه رو بجا بیارید و لا اینکه اصلا اون شخص، همکلاسی خودتون باشه که برای کنفرانس صحبت میکنه...

۲_ خود شیرینی ممنوع اما...

درسته که خود شیرینی از دیدگاه هر دو دسته از دانشجوها، عمل پسندیده ای نیست اما لازمه فرقی رو با فعال بودن بدونید، چرا که مرزی بسی ظریف بین این دو برقرار است. وقتی استاد سوالی ازتون پرسن، لازم نیست با ترسیدن از اینکه مبادا خود شیرین خطاب بشید اظهار بی اطلاعی کنید!!! اگر واقعا جواب سوال رو می دونید، با صدای رسا جواب بدید اما لازم نیست اطلاعات بیش از حدتون رو در مورد بحثی که از شما سوال نشده بازگو کنید چون دقیقا همینجاست که مرز بین فعال بودن و خود شیرینی رو قفلک می کنید!)

۳_ دانشگاه رو با بساط سبزی پاک کنی همسایه های گرمی، اشتباه نگیریم!

کسی رو با کسی دیدید، کسی با کسی دعوا داره، کسی داره خود شیرینی می کنه، کسی تقلب می کنه، هرکی هر کاری که می کنه تا وقتی به ما آسیب نزنه، به ما ربط نداره!!!

اگه یاد بگیریم چه توی دانشگاه و چه توی زندگی شخصیمون، کمتر سرمون تو زندگی دیگران باشه، تو زندگی خودمون به پیشرفت های شگرفی می رسیم!!!

باور بفرمایید!!

۴_ همش میگن درس نخونید!

خیلی شنیدم که میگن تو طول ترم درس نخونید، شب امتحان تا صبح بخونید پاسه! خب دوست عزیز اینجوری که مشهدی باقر، بقال سر کوجه هم پاس میشه! بر عکس تو طول ترم درس بخونید اما کم، حتی شده روزی یک ساعت که تا پایان ترم، کاسه ی چه کنم چه کنمتون به راه نباشه و گرنه اگه به پاس شدن هست که موز هم میتونه با شب تا صبح خوندن امتحانو پاس کنه!

۵_ گروه کلاسی...

تو این اوضاع که با توجه به کرونا، احتمالا قرار هست ترم اول رو مجازی بگذرونید، باید بهتون چند تا نکته بگم...

اول: «حدود رو به عنوان یه همکلاسی حفظ کنید، که این باعث میشه بیشتر به نفع خودتون باشه و بقیه کمتر تو کارهاتون دخالت کنن...».

دوم: «باهمه مسالمت آمیز برخورد کنید و از همون اول ساز مخالف نزنید، اما لازم نیست تا حضوری همدیگه رو ندیدید و درست از هم شناختی ندارید رفیق شیش پیدا کنید!!! آدما مجازی و واقعیشون خیلی تفاوت داره و این رو به زودی متوجه می شید، پس لازم نیست از راه نرسیده سفره دلتون رو وسط گروه های مجازی پهن کنید!».

۶_ بهم دیگه کمک کنید...

ممکنه پیش بیاد همکلاسی هاتون، جزوه ای ازتون بخوان یا سوالی داشته باشن؛ اینکه کمک نکنید نشونه شاخ بودن نیست! خصوصا که اگه بچه درسخون هستید که حتما در حد توان کمک کنید شاید گناه درسخون بودنتون رو بشوره ببره!

در آخر امیدوارم دوران دانشجویی فوق العاده ای رو بگذرونید، اگر اوایل هندل کردن درس ها براتون سخت بود نگران نباشید، همه ما همین رو تجربه کردیم اما کم کم همه چیز به خوبی روی غلتک میوفته و اینو بدونید: «شما از پس همه چیز برمیاید».

سبز باشید.



پرروی نجومی

امیرعباس دردانه
تکنولوژی پرتوشناسی ۹۸



• مقدمه

نام علیرضا زاکانی پیوند ناگسستنی با حاشیه دارد. قدرت طلبی زاکانی - که هر روز بر آن افزوده می‌شود - نامرتب با حواشی او نیست، علی‌الخصوص انتصاب زاکانی به عنوان شهردار تهران. پس از این انتصاب اخیر تصمیم گرفتیم تا در نوشتاری کنشگری سیاسی چند سال اخیر وی را - مخصوصاً بحث شهرداری - منتقدانه واکاوی کنیم. آنچه از تحرکات زاکانی برداشت می‌شود رویای سکنی گزیدن در پاستور است.

• نردبان مجلس

ابتدا بخش‌هایی از سخنان حجت‌الاسلام بنایی را در ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ بیان می‌کنیم (قریب به مضمون): "پس از اعلام عدم حضور لاریجانی در انتخابات ۹۸ تحرکاتی آغاز شد تا کرسی نمایندگی قم را بدست آورند و نهایتاً با ورود کاندیدای استقراری به قم، لیست سه نفره قم بسته شد. ورود زاکانی به قم - دو نماینده دیگر قم غیر قمی هستند - اولاً موجب واگرایی و ناامیدی نیروهای جوان و انقلابی شد ثانیاً توهین به یک شهر ۱٫۵ میلیون نفری بود. ریاست مجلس بایدمیزان حضور و غیاب زاکانی را در مجلس انتشار دهد. برخی قم را نردبان رسیدن به قدرت کردند." برخی نمایندگان، نمایندگی مجلس را نه برای نوکری مردم و قانون گذاری عادلانه، بلکه برای تنومند ساختن رانت سیاسی خود می‌خواهند. سخنان رهبری (۶ خرداد ۱۴۰۰): "یکی از آسیب‌ها این است که نماینده از اولی که وارد مجلس می‌شود، نقشه‌ی رسیدن به فلان پست مثلاً اجرایی را در سر خودش بپرواند - که وزیر بشود، مدیر بشود، فلان [مسئول] بشود - نه، این وظیفه‌ی نمایندگی بسیار مهم است." رهبر انقلاب در ادامه افزود: "در این زمینه هیئت نظارت فعال باشد؛ هیئت نظارتی که نظارت [دارد] بر رفتار نمایندگان بایستی در این زمینه فعال باشد." علیرضا زاکانی پاسخگوی ترک مسئولیت خود در مجلس نبود و به یک عذرخواهی خشک و خالی بسنده کرد و در اظهار نظری عجیب اعلام داشت که پیگیر امور مردم قم خواهد بود و دفتر نمایندگی‌اش به کار ادامه خواهد داد!

بار مسئولیت شهرداری تهران آنچنان سنگین است که بعید است بتوان در کنار شهرداری تهران پیگیر امور مردم قم باشد و این اظهار نظر بیشتر شبیه وعده‌های دروغین می‌ماند. همچنین آقای زاکانی باید نحوه تامین هزینه‌های دایر بودن دفترش را شفاف کند.

• کاندیدای لات

عرصه انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ عجب شوک‌آور بود. عقلانیت و فرهیختگی حلقه‌های گم‌شده‌ی حکمرانی امروز ایران است.





ادامه

هم اطلاعات اشتباهی دارند. یعنی زاکانی کل ملت را مزدور یا احمق فرض کرده است، که البته از فرد قبيله‌گرایی همچون او غیر از این انتظار نمی‌رود.

زاکانی ادعا می‌کند دنبال هیچ پستی نبوده و نیست و به ما هم توصیه میکند همچون وی دنبال هیچ پستی نباشیم! زاکانی در ادامه ادعا می‌کند که هرکجا وارد شده است تحول ایجاد کرده است!

جواب: جهت اثبات صحت ادعا ایشان باید کارنامه‌ی عملکردشان را منتشر کنند.

زاکانی: همین که صدای همه در آمده است، یعنی جای حقی ایستاده ام.

جواب: از این جواب پیداست که زاکانی حق را در مقایسه با خودش می‌سنجد نه برعکس. آیا حسن روحانی با فاجعه‌ای که آفرید و صدای همه را در آورد باید ادعا کند به کار حقی عمل نموده است؟!!

زاکانی: هیچکدام از عرصه‌هایی که وارد شدم، با پیشنهاد بنده نبوده است.

جواب: حداقل در مساله شهرداری اینگونه نبود. انتشار فایل صوتی گفت و گوی چمران-رئیس شورای شهر- و نرجس سلیمانی ادعای شما را رد می‌کند و کاملا از لابی و قدرتطلبی شما پرده برمی‌دارد.

در انتخاب شهردار تهران ثابت شد که بخش پنهان سیاست بر بخش آشکار آن غلبه دارد و این ویژگی منفی برای نظام مردم‌سالار محسوب می‌شود.

زاکانی: انقلاب در حوزه سیاسی به نتیجه رسید، اما در حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نتوانست تحول ایجاد کند.

جواب: حرف شما کاملا صحیح است. لکن لازمه ایجاد تغییر فرهنگی و اجتماعی درک صحیح مسائل فرهنگی-اجتماعی و داشتن کارنامه‌ی حداقلی در این زمینه است که شما فاقد آن می‌باشید. همچنین در اغلب موارد تفاوت‌های دیدگاهی قابل توجهی میان دیدگاه امنیتی-سیاسی با دیدگاه فرهنگی وجود دارد، با توجه به اینکه دیدگاه امنیتی-سیاسی در شما بسیار غلیظ است بنظر نمی‌رسد گزینه‌ی مناسبی برای ایجاد تغییرات فرهنگی-اجتماعی باشید.

زاکانی: دوستان از دوماه پیش به من می‌گفتند که احتمالا آقای رئیسی شما را در دولت بکار خواهد گرفت. این قضیه مطرح بود تا اینکه دوستان شورای شهر آمدند و راجع به شهرداری با بنده صحبت کردند و نظراتم را شنیدند..... بنده پیش آقای قالیباف نیز رفتم و ایشان گفتند که با آقای رئیسی صحبت شده است و شما به دولت بروید و چند وزارت خانه مثل بهداشت و رفاه را مطرح کردند که بنده گفتم آدم بهتر از من برای آن جایگاه هستند.

عموم کاندیداهایی که از فیلتر شورای نگهبان گذشته بودند فاقد شان و شخصیت لازم برای قرارگیری در این جایگاه خطیر بودند، علی‌الخصوص زاکانی و همتی و مهرعلی‌زاده.

مسند ریاست جمهوری که باید نماد عقلانیت، متانت و فرهیختگی حکومت باشد، بدست زاکانی‌ها و همتی‌ها لکه‌دار شد و به سطح دعوای نخبه‌های سیاسی و لات‌بازی تقلیل پیدا کرد. پس از اتمام مناظرات آنچه که در اذهان عمومی نقش بست دلک‌بازی و لات‌بازی بود، نه عقلانیت و شخصیت!

آقای زاکانی، چگونه می‌خواهید ضربه‌ای که به حکمرانی در اذهان عمومی وارد کردید-به اندازه سهم خود- جبران کنید؟ آیا چون ریش دارید و یقه بسته‌اید مجازید که دین و حکومت را هزینه‌ی ترقی خود کنید؟!!

در ادامه به چند مولفه می‌پردازیم که متضمن مردم‌سالاری است و در انتخاب شهردار نادیده گرفته شده است.

• مردم سالاری

نظام‌های مردم سالار سه تفاوت نظری اصلی دارند که آنها را از آلترناتیوها متمایز می‌سازد.

اولین این تفاوت‌ها؛ غیر شخصی شدن قدرت و حاکمیت قانون است. به این معنا که "قدرت" غیر شخصی می‌شود و در یک بستر و مجرا سازماندهی می‌شود تا به پیش رود.

دومین آنها؛ توزیع قدرت است. بدون توزیع قدرت مردم سالاری معنایی ندارد. از آنجا که قدرت میل به فساد و انحراف باید قدرت را توزیع کرد و از طریق قدرت، بر قدرت نظارت داشت.

سومین تفاوت نظری؛ نظام مردم سالار نظامی است اداره‌ی جامعه به اتکای مردم و دخالت مردم صورت می‌گیرد.

در نتیجه سه عامل حاکمیت قانون، تفکیک قوا و دخالت مردم در حکومت از مولفه‌های مهم مردم سالاری هستند که نقض هر کدام پشت پا زدن به مردم سالاری است.

در انتخاب شهردار تهران سه فساد در سه سطح رخ داد:

یک: به اعتراف خود انتخاب کنندگان، انتخاب شهردار خلاف قانون بود.

دو: انتخاب کنندگان با مشارکت دولت و مجلس می‌خواهند با تغییر قانون، تصمیم غیرقانونی خود را قانونی کنند و به فساد خود لباس قانون بپوشانند.

سه: تغییر قاعده و قانون کشور نه برای منفعت یک گروه یا جمعیت خاص، بلکه تنها برای یک نفر!

پس از افشا شدن فساد شورای شهر و زاکانی، ناحیه بسیج دانشجویی تهران زاکانی را به جلسه‌ی پرسش و پاسخ دعوت کرد.

• شبهات و پاسخ‌های زاکانی

جلسه‌ی زاکانی با بسیج دانشجویی جلسه‌ی تقریبا جامعی بود که به آن می‌پردازیم.

زاکانی در ابتدا مخالفان خود را به هفت گروه تقسیم کرد و شش گروه از آنها را لایق پاسخگویی ندانست! او فقط یک گروه رو شایسته پاسخگویی می‌داند که طبق منطق زاکانی آن یک گروه

ماده ۳- کسانی را می‌توان به سمت شهردار انتخاب کرد که دارای شرایط زیر باشند:

الف- تابعیت جمهوری اسلامی ایران.

ب- حداقل سی سال سن تمام.

پ- انجام خدمت وظیفه عمومی (دوره ضرورت) یا داشتن معافیت دائم در زمان صلح برای مردان.

ت- اعلام اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی.

ث- نداشتن محکومیت کیفری مؤثر.

ج- عدم اعتیاد به مواد مخدر و روان گردان و دخانیات.

چ- حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی مرتبط و سابقه اجرایی به شرح زیر:

۱- سه سال سابقه مدیریت پایه یا پنج سال سابقه کارشناسی در شهرداری برای شهرداری‌های شهرهای تا ده هزار نفر جمعیت.

۲- پنج سال سابقه مدیریت پایه برای شهرداری‌های شهرهای با جمعیت ده هزار تا پنجاه هزار نفر.

جواب: آنقدر حرف‌ها را تحریف کرده‌اید و سخن ناصحیح گفته‌اید که نه می‌توان ادعایتان را رد کرد و نه می‌توان تایید کرد، جوری صحبت می‌کنید انگار با قحطی رجل سیاسی طرفیم. اما اگر ادعایتان درست باشد تنها می‌توانم برای قالیباف و رئیسی اظهار تاسف بسیار بسیار عمیق کنم.

زاکانی: رئیسی به نزد رهبر انقلاب رفته و رهبری بنده را تایید کرده است.

جواب: تمسک شما به این چنین دلایلی کاملاً غیر منطقی است. همان جناب تاجگردونی که شما پیگیر اخراجش از مجلس بودید با شهید سلیمانی عکس یادگاری داشت، آیا باید این نتیجه را گرفت که مجلس نباید اعتبارنامه‌اش را رد می‌کرد؟! هر چند که صحت ادعایتان برای بنده آشکار نیست اما مگر جز موارد بسیار اندک، رهبری مستقیماً از سیاستمداری بدگویی کرده است؟! در هر حال شما خلاف کرده‌اید و قانون را به سود خود تغییر داده‌اید. اگر هم خیلی نظر ولی فقیه برایتان مهم بود به سخنان حضرت آقا که در اوایل این نوشتار هم آمده توجه می‌کردید.

زاکانی: تا مردم را به صحنه نیاوریم، نمی‌توانیم تحول ایجاد کنیم. جواب: موافقیم. لکن حضور مردم در صحنه به عنوان پیاده نظام شما نه تنها مردم سالاری نیست، بلکه برده داری است. آنچه که متضمن مردم سالاری است قانون است که شما هر جا نیاز پیدا کنید آن را تغییر می‌دهید.

• مصوبه آذر ۹۷

بخش‌نامه‌ای در آذر ۹۷ توسط هیئت وزیران مصوب شد که شرایط احراز تصدی سمت شهرداری را مشخص کرده است. طبق ماده سوم این مصوبه، آقای زاکانی مشمول حداقل مدرک تحصیلی و کارشناسی مرتبط و سابقه اجرایی ذکر شده نمی‌باشد (بند ج + تبصره ۴).

البته پس از انتصاب زاکانی به عنوان شهردار و افشای شدن غیر قانونی بودن این انتصاب، بصورت سیستماتیک تلاش شد تا قانون را فقط برای زاکانی تغییر دهند و رشته‌ی پزشکی هسته‌ای به این مصوبه الحاق شود!

در جلسه‌ی زاکانی با بسیج دانشجویی، یکی از اعضای بسیج که جلسه‌ای با یکی از اعضای شورای شهر نیز برگزار کرده بودند ادعا کرد که آن عضو شورای شهر گفت: "هرجا صلاح بدانیم فلان رشته باید باشد زنگ می‌زنیم فلان رشته را هم اضافه کنند."

مالک شریعتی-نماینده اصولگرای مجلس و از نزدیکان زاکانی- اظهار داشت که در سال ۹۸ و ۹۹ رشته‌هایی به این بخش نامه الحاق شده است. یعنی مالک شریعتی قصد توجیه فساد زاکانی را دارد اما به این نکته توجه نمی‌کند که در سال ۹۸ و ۹۹ قصد انتصاب هیچ شهرداری نبوده است.

۱۳۰۷۲۰/ت۳

شماره
مهرج ۴-۱



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

تصویب نامه هیئت وزیران

۳- پنج سال سابقه مدیریت میانی برای شهرداری‌های شهرهای با جمعیت پنجاه هزار تا دویست هزار نفر.

۴- هفت سال سابقه مدیریت میانی برای شهرداری‌های شهرهای با جمعیت دویست هزار تا پانصد هزار نفر.

۵- نه سال سابقه مدیریت میانی برای شهرداری‌های شهرهای با جمعیت پانصد هزار تا یک میلیون نفر.

۶- نه سال سابقه مدیریت ارشد برای شهرداری‌های شهرهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر. تبصره ۱- مدارک و رشته‌های تحصیلی مرتبط توسط وزیر کشور متناسب با درجه شهرداری تعیین می‌شود.

تبصره ۲- به ازای هر مقطع تحصیلی بالاتر و یا سابقه خدمت بیش از سه سال در سمت مورد نیاز موضوع این ماده در شهرداری، یک سال از مدت زمان مربوط به سابقه اجرایی کاسته می‌شود.

تبصره ۳- در موارد استثناء، انتخاب شهردار از میان افراد دارای مدرک تحصیلی کارشناسی بدون داشتن سابقه اجرایی صرفاً برای شهرداری‌های شهرهای زیر ده هزار نفر جمعیت و با تایید وزیر کشور بلامانع است.

تبصره ۴- منظور از مدیریت پایه، میانی و ارشد در این آیین‌نامه، سطوح مدیریت‌های مندرج در مصوبه شماره ۵۷۹۰۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۴/۱ شورای عالی اداری می‌باشد.

تبصره ۵- چگونگی تشخیص سمت‌های هم‌سطح در مدیریت‌های پایه، میانی و ارشد و ادال‌سازی سابقه مدیریت در بخش خصوصی افرادی که از سوی شوراهای اسلامی شهرها برای تصدی سمت شهردار انتخاب می‌شوند، بر اساس دستورالعملی است که توسط وزارت کشور



ادامه

همچنین دادستان کل کشور وظیفه دارد در چنین مواردی که فساد رخ می‌دهد، حق مردم را از حاکمیت بگیرد. اما بدلیل عدم درک مبنای "توزیع قدرت" نه تنها از سمت وزارت کشور و قوه قضاییه مخالفتی صورت نگرفت، بلکه قوه قضاییه سکوت کرد و دولت و مجلس در فرایند قانونی سازی این فساد شریک شدند، و این مصداق فساد سیستماتیک است.

راجع به "دخالت مردم در اداره حکومت" قبل تر صحبت شد. آقای زاکانی، آیا الان هم کار خود را قانونی میدانید؟!

• چند نکته ریز

یک: حتی اگر زاکانی به عنوان توانمندترین شهردار تاریخ جهان معرفی شود باز هم دلیلی بر چشم پوشی از این هتک حرمت عظیم نخواهد بود. چرا که آنچه اصل است "جمهوریت اسلامی" است نه تکنوکراتیسم و پراگماتیسم بودن آقایان.

دو: نکته ابهامی که وجود دارد آن است که چگونه زاکانی هم برای مجلس برنامه دارد، هم وزارت، هم ریاست جمهوری و هم شهرداری تهران؟! این حجم از ساده‌انگاری و اعتماد به نفس از کجا سرچشمه می‌گیرید؟

جالب اینجاست که زاکانی این بخش‌نامه را مخالف قانون میدانند! و تغییرات اعمال شده را که به سود شخص او انجامیده است را قدمی در راستای اصلاح قانون می‌شمارد.

الحق که پرروی نجومی هستید آقای زاکانی.

• مشکل کجاست؟

مشکل کارگزاران ما، عدم درک صحیح مردم سالاری است. در این انتصاب مسئله قانون که متضمن مردم سالاری است کاملاً نادیده گرفته می‌شود. آقای زاکانی بیان کردند که آنچه تغییر کرده است "بخش‌نامه" است نه "قانون".

خب چه فرقی می‌کند؟! باید توجه داشته که چه "بخش‌نامه" چه "قانون" و چه "اساسنامه" همگی یک قاعده اجتماعی هستند و فقط در صورتبندی نهایی اشکال متفاوتی به خود می‌گیرند. فلذا نباید برای انتفاع تنها یک نفر این قاعده اجتماعی را به هم بریزیم. صورت گرفتن این مفسده، یعنی "عدم حاکمیت قانون" و "شخصی سازی قدرت"، که کاملاً ضد مردم‌سالاری است.

طبق ماده ۷ مصوبه آذر ۹۷، نظارت بر حسن اجرای این آیین‌نامه-تعیین شهردار- بر عهده‌ی وزارت کشور است.

۷۲۰



جمهوری اسلامی ایران

رئیس‌جمهور

تصویب‌نامه هیئت وزیران

تبصره - شهردار نباید هیچگونه بدهی قطعی معوق نسبت به شهرداری که می‌خواهد ت به عهده بگیرد، داشته باشد.

ماده ۵ - شهردار باید از تاریخ اشتغال به کار تا زمانی که در این سمت انجام وظیفه در داخل محدوده آن شهر سکونت و اقامت داشته باشد. نحوه احراز سکونت شهردار و توسط وزارت کشور ابلاغ می‌شود.

ماده ۶ - در صورتی که شهردار از بین کارگزاران شهرداری‌ها و مؤسسات و سازمان‌ها وابسته آنها یا وزارتخانه‌ها یا مؤسسات و شرکت‌های دولتی تابع و وابسته به دولت انت پس از خاتمه دوره خدمت با رعایت مقررات استخدامی مربوط به سازمان محل خدمت برگشت داده می‌شود و چنانچه از بین کارگزاران انتخاب نشده باشد وزارت کشور و شهردار قبال او هیچگونه تعهد استخدامی و به کارگیری ندارند.

ماده ۷ - نظارت بر حسن اجرای این آیین‌نامه، بر عهده وزارت کشور است.

ماده ۸ - تصویب‌نامه شماره ۳۹۹۵۶/ت/۱۸۳۶۹ هـ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۸ لغو می‌شود.

برای زن یا علیه زن؟!

مطهره رنجبر
علوم تغذیه ۹۹

«مادر، همه حسن زن به زیبایی ظاهرش». صدای خانم جونم بود! چقدر حرص می خوردم از این جمله! چقدر زیاد!!!! همش صدای مادر بزرگم بود که توی سرم بود؛ مادر بزرگ فهمیده بود من حساسم، چپ و راست، شوخی و جدی تکرار می کرد!

این تبلیغات، این بیلبوردها، این ها هم دست کمی از آن حرف های حرص دربیاری مادر بزرگ من نداشتند! هر دویشان زن را فقط در ظاهرش می دیدند! تازه این بیلبوردها، این تبلیغات، ادعایشان هم می شد! ادعای مطالبه گری حقوق زنان!!! این است حقوق زن؟! این بود حقوق زن که در بوق و کرنایش کرده بودید؟! به راستی حقوق زن یعنی اینکه فقط زیبا باشد و بس؟! بشود باعث و

بانی فروش محصولات بیشتر؟! دلیل بیشتر شدن گردش مالی شرکت یا کارخانه ای بشود؟! قرارمان این بود؟! پس عقل و اندیشه اش چه می شود؟! پس فکر عمیق و نافذش چه می شود?!

می خواهم از زن بگویم... از او که این روزها، مظلوم گیر آورده شده است بین این همه هیاهو و جنجال... این روزها خیلی ها تابلو به دست گرفته اند و شعار حقوق زن می دهند؛ بگذارید زن ها خودشان حقوقشان را پیدا و

طلب کنند! شما با فریاد های بی اساستان، با تبلیغات فریبنده و گول زننده تان، غرور و عزت او را خرد میکنید! سکوت کنید!!! بگذارید زن خودش تنهایی حقوقش را طلب کند و به دست بیاورد! او آنقدر محکم است که این کار را بکند!

برای حقانیت و محکم بودن زن سند میخواهی؟!

جمله ای بود که دیدم: «از دامن زن مرد به معراج میرود».

سند از این بالاتر?!

مثل همیشه داشتم تو اینستاگرام چرخ می زدم. انگشتانم هر از گاهی بی اختیار دکمه لایک را ترجیح می دادند. بستنی... بستنی دومینو! نگاهم دنده عقب گرفت و برگشت. نظرم را به خودش جلب کرد. تبلیغ بستنی را میگویم!!! تبلیغی را دیدم که به تنها چیزی که نمی خورد تبلیغ بستنی بود! تبلیغ بستنی به حاشیه رفته بود! دلم آن را نپذیرفت!!! راستش را بخواهید، خیلی به دلم ننشست! هدف اصلی آن مگر بستنی نیست آقای کارخانه دار؟! آقای بیزینس گر؟؟ من که آخر تبلیغات، تازه دوهزاریم افتاد که بله، تبلیغ بستنی است!!! تبلیغ بستنی دومینو! آهای آقای محترم رییس شرکت بستنی، مطمئنی تبلیغ بستنی بود فقط؟؟ یا شاید هم تبلیغ فروشگاه لباس جدید شماست! این

را فقط برای تبلیغ بستنی هایت می خواهی؟ می خواهی صفر های حساب مالیت آنقدر زیاد شود که برای خواندشان مجبور شوی سه رقم سه رقم، آن را جدا کنی؟ نه، اما اشتباه میکنید! همه تان که فکر می کنید زن ویتترین است! زن یعنی بیلبورد! سر آن مجتمع تجاری، یعنی عکس مارک فلان کیف و فلان جوراب و... زن اما این گونه که شما می پندارید نیست...

روح بلند او انسان پرور است!!!

او آفریده شده که قوی باشد و جامعه را قوی کند! چرا یکبار فکر نافذ و عمیق و روح بلند زن را به تصویر نکشیده اید؟! پس کی می خواهد تمام شود این نگاه های ابزاری به زن!!! از قدیم تا به الان!

ظلم به زن و تحقیر زن را شما هم چنان با این تبلیغات و این نگاه ابزاری تان ادامه می دهید اما این بار به روش مدرن، با یک بسته بندی شیک و فریب دهنده! تحقیر و ظلم به روش مدرن! توی این ظلم امثال شما از همه مقصر تر هستید!





زنان و خانواده ۲

طنزیم (!) خانواده

مهدیه عباسی
علوم و صنایع غذایی ۹۹



پدرم همیشه به مادرم میگوید: «سیروس چگونه از پس خرج و مخارج این بچه ها برمی آید؟!» مادرم هم با ایمان، جواب میدهد: «خدا روزی رسان است مرد!» بعد پدرم زیرچشمی به من که با دقت مسخ حرف هایشان شده ام، نگاهی می اندازد، خنده اش را کنترل میکند و میگوید: «چگونه آنها را تحمل میکنند؟! والا ما در همین یکی اش هم مانده ایم!!!» مادرم هم ابروانش را در هم میکشد و با جدیت میگوید: «مگر آنها بچه هایشان را کاشته و یا قلمه زده اند، خب پاره تنشان هستند دیگر.»

البته پدرم همه اینها را میداند، اما او و آقا سیروس رقبای چندین و چند ساله اند. و تقریباً در همه مسائل باهم رقابت دارند؛ ولی نمیدانم چرا در مسئله تعداد افراد خانواده، پدرم دست از رقابت شسته و حالا من مانده ام و من... نه خواهری، نه برادری، نه همبازی و همدمی... اما بیشتر از خودم، دلم برای فرزندانم در آینده میسوزد که نه خاله دارند و نه دایی!

البته از نظر من تک فرزندی بودن هزار بار بهتر است از نداشتن فرزند!.... خانه بدون بچه مگر صفایی دارد؟!

عمه پری فرزندی ندارد. یعنی خودش اینطور خواسته. او و همسرش آقا سعید یک سگ سفید پشمالو را به سرپرستی قبول کرده اند!..؟!

غروب جمعه بود که خاله ام درد زایمانش گرفت و با چشمانی اشکبار، خانه مادر بزرگ را به سمت بیمارستان ترک کرد. این هفتمین فرزند است که به دنیا می آورد!

همه فرزندان خاله ام خیلی بانمک و تودل برو هستند؛ البته تا قبل از اینکه از نزدیک با آنها روبرو شوید. آن روز هم بساط شیطانی فرزندان خاله پروین به راه بود. پدرام، رهام، ارسالان، سپهر، ژینوس و عصمت که خودشان بالای طبیعی فوق کرنا حساب میشوند سعی داشتند با قطاب و باقلوا و قرص های پدر بزرگ داروی کرنا بسازند. کسی نیست به آنها بگوید بچه جان شیرینی چه دارد جز پوسیدگی دندان و مرض قند؟! البته قرص های پدر بزرگ داروی دیابت است!

پدر بزرگ و ننه آقا دوازده نوه دارند که هفت تایشان بچه های خاله پروین هستند. خاله پروین و شوهرش یک تنه جور ادامه نسل فامیل را به دوش میکشند؛ آنها حتی به شعار سالها پیش که «فرزند کمتر، زندگی بهتر!» هم توجه نداشتند و خدارا شکر امروز که مسؤولین و دانشمندان به غلط بودن این جمله پی برده اند، آقا سیروس شوهر خاله گرامی، سرش را با افتخار بالا میگیرد، بادی به غبغب می اندازد و رو به باجناب ها میگوید: «ما میتوانیم!» البته در این مواقع دایی پیروز با متلک به او میگوید: «مگر تو آنها را زاییده ای؟!» آقا سیروس هم سرش را میخاراند و دیگر هیچ نمیگوید.

کشورشان!...تشویق و تنبیه هم میتواند کارساز باشد. این روزها روش های متعددی برای تربیت وجود دارد که اگر آنها افاقه نکرد میتوانید فرزندانان را به قسمتهای مختلفی تقسیم کرده و ساعت نه با آشغالها دم در بگذارید. البته پیشنهاد من این است که پدر خانواده این کار را انجام دهد تا تعداد افراد خانواده کمتر از این نشود.

من به شخصه زندایی ام را نماد مادری موفق در امر تربیت میدانم. او به پسرش کلماتی سخت نظیر (پاپیروس، اسپرتوکوکوس، ققنوس، فانوس، فلامینگو و...) را یاد داده تا در مواقعی که از کسی بدش می آید یا از دست کسی عصبی است بجای فوحش از آنها استفاده کند. بخاطر همین است که هرگاه چشم پسردایی کوچولویم به من می افتد میگوید: «چطوری قسطنطنیه!!!!!!»

نمیدانم برایتان مهم باشد یا نه! اما این را بدانید که نام ستاره هفتم خاله پروین را ماشالله گذاشتند، تا خودش و خواهر برادرهایش چشم نخورند!!!!!!

نه آقا میگوید: «انشالله، ماشالله بزرگ شود و سری از سرها در بیاورد و مایه مباحات خاندان شود!». حتما که همینطور میشود.

من هم بروم با توپ های سیاره مانند سپهر روپایی بزنم. نویسندگی کار بیکاران است ما را با کار بیکاران چکار؟

سالها پیش وقتی برای او تولد یک سالگی اش را جشن گرفته بودند، من که کودکی بیش نبودم، در جمع فامیل های پدری ام رو به توله سگ گفتم: «پتی میدانستی پدر و مادرت هم سگ هستند و لباس ما آدم ها را پوشیده اند آنها هم مانند تو توله سگ بوده اند؟!!!» سرخ و سفید شدن عمه، چشم غره های پدر و اخم ساختگی مادر که بزور جلوی خنده اش را گرفته بود نوید از تنبیهی سخت میداد!... آن شب وقتی به خانه بازگشتیم پدر بشدت مرا توبیخ کرد. اما خودم شنیدم که مادر به پدر میگفت: «دلَم خنک شد امشب!» هر چند او فردایش غذایی را پخت که دوست نداشتم !!!

عمو فریدون که خود را منتقد مسائل ریز و درشت کشور میدانند، بر این باور است که کشور نیازمند نیروی جوان است و رشد جمعیت نباید منفی شود. او همچنین معتقد است که باید از تولیدات ملی حمایت شود.

البته عمویم ریش خوش تراشی دارد و بر لباسش هم made in italy هک شده.

با اینکه عمو چند وقتیست بازنشسته شده و دست از نسخه پیچی هایش شسته، اما ترکش تدبیراتش هنوز هم فامیل را زخمی میکند... بگذریم...

به نظر من بعد تربیتی مهم تر از تعداد فرزندان است؛ کاش مادرهای ایرانی فرزندانان را طوری تربیت کنند که وقتی بزرگ شدند، هم به بدرد خودشان بخورند هم به درد





برای پایان زود است

مرضیه بهشتی نژاد
علوم آزمایشگاهی ۹۹



زندگی من ارزش زیستن را دارد؛ حتی اگر سرچشمه ی امید در دلم بخشکد و گاهی به سختی ادامه دهم!
حتی اگر آسمان آبی کودکی هایم، خاکستری شود!
حتی اگر لبریز شوم از احساس تهی بودن!
حتی اگر نتوانم ادامه دهم...

ادامه خواهم داد...

۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر) روز جهانی پیشگیری از خودکشی است؛ امید است با افزایش آگاهی در این زمینه، آمار خودکشی کاهش یابد...

به عوامل خطر خودکشی توجه کنید:

۱- احساس بی حالی، غمگینی و پریشانی مفرط

۲- افت تحصیلی و کاهش فعالیت های آموزشی

۳- فقدان احساس لذت

۴- اختلالات مربوط به خواب (بی خوابی، پر خوابی، خواب آلودگی)

۵- اختلالات مربوط به خوردن (پر خوری، بی اشتها)

۶- نداشتن فعالیت جسمانی و بی تحرکتی

۷- کاهش علاقه نسبت به فعالیت های گوناگون

اقدام کنید...

سوال بپرسید و گوش دهید...

- من اینجا هستم، هر وقت که خواستی می توانی با من حرف بزنی.

- من متاسفم که متوجه نشدم شما چنین دردی دارید.

فرد را به خدمات مراقبتی مرتبط کنید.

لازم است، سریعاً از یک روانشناس یا روانپزشک یا مددکار اجتماعی کمک بگیرید.

با تشکر از همکاری سرکار خانم رحیمی.

به گمانم واژه ها را گم کرده ام...
بین زمین و آسمان که نه، جایی ناشناخته رها شده ام و این روزها عجیب طعم گسی را حس می کنم که نمی دانم از کجا آمده!
رویاهایم، خنده هایم و دنیایم را گم کرده ام... نمی دانم چطور و چگونه اما به خود که می نگرم، در اعماق وجودم پوچی مانده؛ انگار که همه چیز ته کشیده، زندگی دیگر زیبا نیست!

دیگر رویایی وجود ندارد!

حال خوب خیلی وقت است که با من غریبه است و خنده از ته دل ناشناخته ترین واژه است برای حال این روزهایم...

اما با وجود تمام درد هایی که بر قلب من سنگینی می کند، هرگاه به پایان می اندیشم، حسی مرا به زندگی فرا می خواند، به دمی شاد بودن و آرامیدن...

با اینکه گذر ایام بر وجود اندوهگینم به سختی می گذرد اما چشمان من هنوز در کویر به آسمان پرستاره خیره نشده، قلب من هنوز لبریز از عشق و مهر نشده و دستان من آن طور که لایق است، زیبایی ها را لمس نکرده است...

من هنوز پا برهنه ایستاده بر شن های ساحل، خیره به ماه تابان، در صدای دریا غرق نشده ام...

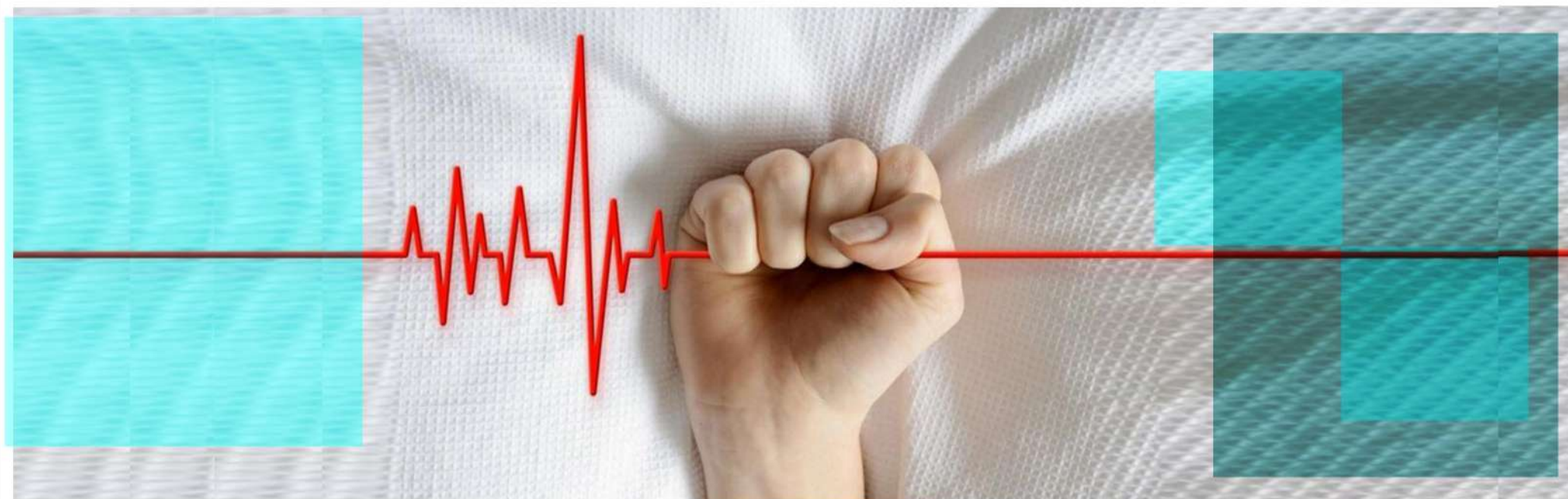
من هنوز مسیرهای زیادی برای طی کردن دارم...

آری! برای پایان زود است؛ درد و غم نمی توانند پایان بخش آرزوها و نفس های من باشند...

یک بار دیگر سعی خواهم کرد، به خاطر تمام لحظات زیبایی که برای هست شدن تنها به من نیاز دارند...

من ادامه خواهم داد و با رنگ امید به زندگی سیاه و سفیدم، جانی دیگر می بخشم و لحظه به لحظه اش را زندگی خواهم کرد!

خود را آن طور که لایق آن هستم دوست خواهم داشت و به وجود آزرده ام، زندگی را هدیه خواهم داد!





در فرجام، جرعه ای شعر از شهریارِ دل‌ها، نوشِ نگاهِ مهربانتان



پیرم و گاهی دلم یاد جوانی می کند
 بلبل شوقم هوای نغمه خوانی می کند
 همتم تا می‌رود ساز غزل گیرد به دست
 طاقتم اظهار عجز و ناتوانی می کند
 بلبلی در سینه می نالد هنوزم کاین چمن
 با خزان هم آشتی و گل فشانی می کند
 ما به داغ عشقبازیها نشستیم و هنوز
 چشم پروین همچنان چشمک پرانی می کند
 نای ما خاموش ولی این زهره شیطان هنوز
 با همان شور و نوا دارد شبانی می کند
 گر زمین دود هوا گردد همانا، آسمان
 با همین نخوت که دارد آسمانی می کند
 سالها شد رفته دمسازم زدست اما هنوز
 در درونم زنده است و زندگانی می کند
 با همه نسیان تو گویی کز پی آزار من
 خاطریم با خاطرات خود تبانی می کند
 بی ثمر هر ساله در فکر بهارانم ولی
 چون بهاران می رسد با من خزانی می کند
 طفل بودم دزدکی پیر و علیم ساختند
 آنچه گردون می کند با ما نهانی می کند
 می رسد قرنی به پایان و سپهر بایگان
 دفتر دوران ما هم بایگانی می کند
 شهریارا گو دل از ما مهربانان نشکنید
 ورنه قاضی در قضا نامهربانی می کند

نظریه و نگاه علمی اسلام دانشگاه مستقل
مفکانه علوم و دانشجوین مستقل
شماره ۱۰ مهر

چون بان
مصاحبه با خانم دکتر آرامش، معاون آموزشی دانشگاه:
امسال دانشجویان خارج از کشور علاوه بر رشته‌ی پزشکی، در
رشته‌ی دندان پزشکی نیز میتوانند در دانشگاه تحصیل کنند.

در این شماره میخوانیم

- بوریس
- مهرم در میان کرونا
- مصاحبه
- الکافی لا یوفی
- فقهی در اوج سوختن
- نقد و بررسی فیلم سینمایی جهان با من برقص

نگاه
انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
شماره ۱۰ مهر

از پیر کتکوری تا چکر دوق از مجلسی تا ایتام ۸۰
نقش برای چالش‌های راه
چرا صدای از استماع سستی در کنار زدق
تا چکر دوق دانشگاهی

در این شماره میخوانیم

- گساران و تاجگردون
- محمدرضا شجریان، فرهنگ ایران
- تالار شبشهری
- چرا دیگر لباس مجلسی نمی‌پوشیم؟
- بیدار شو، رسیدیم!
- سلامت بانوان
- از سد کتابخوانی تا معضلات توانکدن

دومین شماره گفتمان سراط
انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
شهریورماه ۱۴۰۰
مها: ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال

سراط

مجلس انقلابی
فوتور بسم پویا
داستان طالبان
بنگ هان نهران

هرگ اطلاعات

نشریه‌ی نگاه
انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

در صورت تمایل می‌توانید هزینه نشریه را
به شماره کارت واریز نمایید.
۸۲۲۶-۲۵۷۶-۶۳۱۱-۵۸۹۴
امیرعباس دردانه | بانک رفاه